

ده افسانه و ده واقعیت درباره آتئیسم*

نگارش: سام هاریس

ترجمه: آرسن نظریان

نظرخواهی های متعدد نشان می دهد که واژه "آتئیسم" (لامذهبی) ۱ به آنچنان داغ ننگی در ایالات متحده تبدیل شده که لامذهب بودن یک مانع جدی در کاریرسیاسی افراد شده است، به صورتی که مثلا سیاه پوست بودن، مسلمان بودن یا هم جنس بودن، طبق یک نظرخواهی اخیر، فقط ۳۷ درصد امریکاییان به یکنفر آتئیست واجد شرایط برای پست ریاست جمهوری رای خواهند داد.

معمولا تصویری شود که آتئیستها آدمهایی بی مدارا، غیراخلاقی، افسرده، فاقد ظرفیت و توانایی درک زیبایی های طبیعت هستند و به صورتی جزمی نسبت به دلایل وجود نیروی ماوراء الطبیعی بی اعتنا می باشند.

حتی جان لاک، یکی از پدرسالاران جنبش روشنگری در اروپا، معتقد بود که با لامذهبی به هیچ وجه "نباید مدارا کرد"، زیرا، به گفته وی، "قولها و وعده ها، سوگندها و توافقهها، که عهود و میثاقهای جوامع انسانی هستند، هیچ اعتباروارزشی برای لامذهبان نمی تواند داشته باشد." بیش از ۳۰۰ سال از این فتوای لاک می گذرد. اما، در ایالات متحده امروز وضع چندان تغییر نکرده است. بخش قابل توجهی از جمعیت ایالات متحده، یعنی ۸۷ درصد آن، می گوید که درباره وجود خدا "هیچ شکمی به خود راه نمی دهد". کمتر از ۱۰ درصد خود را فاقد مذهب اعلام می کند و چنین به نظرمی رسد که شهرت و مقبولیت اینها کماکان روبه کاهش است. با توجه به اینکه ما می دانیم آتئیستها معمولا جزوبا ذکاوت ترین، روشنفکرترین و از لحاظ علمی فرهیخته ترین افراد جامعه ما هستند، بسیار مهم است که افسانه هایی را که مانع از ایفای نقش بزرگتر آنها در مباحثات ملی مان می گردد، بشناسیم و ماهیت آنها را روشن کنیم.

افسانه اول - آتئیستها معتقدند که زندگی معنا و مفهومی ندارد.

به عکس، این افراد مذهبی هستند که معتقدند زندگی چیزی بی ارزشی است و تصویری کنند که با وعده سعادت بعد از مرگ می توان نجات پیدا کرد. آتئیستها کاملا مطمئنند که زندگی چیز پرارزشی است و در واقع با زندگی کردن واقعی و تمتع از آن، زندگی مفهوم و معنا پیدا می کند. رابطه ما با کسانی که دوستان داریم اکنون و در این لحظه مهم است و لزومی ندارد که نگران این باشیم که بعدا چه اتفاق می افتد. آتئیستها این ترس "بی ارزش بودن" زندگی را خود بی ارزش می شمارند.

افسانه دوم - آتئیسیم تقصیر بزرگترین جنایات در تاریخ بشر را به گردن دارد.

افراد مذهبی مدعی هستند که جنایات هیتلر، استالین، مائو و پل پوت پی آمد گریزناپذیر عدم اعتقاد به خدا بوده است. معهذ، مشکل فاشیسم و کمونیسم این نبوده که خیلی به مذهب ایراد گرفته اند، بلکه مشکل اصلی این ایدئولوژیها آن بوده که شباهت بسیار زیادی به مذاهب داشته اند. اینگونه نظامهای فکری در تاروپود خود جزمی هستند و معمولا موجد و مولد پرستش شخصیت می باشند که از کیش پرستش رهبران مذهبی غیر قابل تمیز است. آشویتس، گولاکها و قتلگاههای انسانی، نمونه های جزمی تبعیض سیاسی، نژادی و ملی هستند. در تاریخ بشر هیچ موردی از رنج و مصیبت انسانی را در هنگامی که افراد جامعه ای به تفکر منطقی و معقول رسیدند، نمی توان یافت.

افسانه سوم - آتئیسیم تفکری جزمی است

مسیحیان، یهودیان و مسلمانان مدعی هستند که کتب مقدسشان آنچنان به نیازهای انسانی واقف هستند که فقط تحت هدایت و نظارت یک نیروی آسمانی همه دان و علامه مطلق می توانسته اند نوشته شوند. آتئیست صرفا کسی است که این ادعا را ملاحظه نموده، کتابها را خوانده و ادعا را خنده دار یافته است. این ادعا در واقع قایل به این است که که یا انسان بر اساس اعتقاد و ایمان مذهبی هر چیزی را قبول می کند و یا اگر اعتقادات و نظرگاههای غیر قابل توجیه مذهبی وارد می کند آدمی جزمی و متحجر است. استفن

هنری رابرتس، مورخ (۷۱-۱۹۰۱) یکبار چنین گفت: من می گویم که ما هر دو آتئیست هستیم. فرق من با شما اینست که من به یک خدا (گونه) کمتر از شما اعتقاد دارم. هر وقت که شما متوجه شدید که چرا کلیه خدایان دیگر راز می کنید، آنگاه می فهمید که به چه دلیل منم خدای شما را مردود می شمارم.

افسانه چهارم - آتئیستها تصور می کنند که دنیا به طور تصادفی به وجود آمده است.

هیچ کس نمی داند که چرا کائنات به وجود آمد. در واقع، هنوز کاملاً روشن نیست که ما بتوانیم بدون تناقض گویی راجع به "آغاز" یا "آفرینش" جهان صحبت کنیم، زیرا این بحثها مفهوم زمان را پیش می کشند، در حالی که بحث ما اصلاً راجع به مبداء زمان و مکان است. از سوی دیگر، این "نظر" که آتئیستها معتقدند که همه چیز به طور تصادفی به وجود آمد نیز مرتباً به عنوان نقد نظریه تکاملی داروین پیش کشیده می شود. همانطور که ریچارد داوکینز در کتاب بسیار جالبش: "توهم خدا" توضیح می دهد، این نظرمین درک کاملاً غلط تئوری تکامل است.

گرچه ما هنوز دقیقاً نمی دانیم که شیمی اولیه کره زمین چگونه حیات را به وجود آورد، اینرا می دانیم که پیچیدگی و تنوعی که در جهان ما مشاهده می شود محصول تصادف نیست. تکامل ترکیبی از جهش تصادفی و انتخاب طبیعی است. داروین از طریق قیاس با "انتخاب مصنوعی" که توسط پرورش دهندگان دام به کار گرفته می شد، به ایده "انتخاب طبیعی" رسید. در هر دو حالت، انتخاب تاثیر غیر تصادفی زیادی بر رشد و تکامل هر نوع (موجود زنده) باقی می گذارد.

افسانه پنجم - آتئیسم هیچ ارتباطی با علم و دانش ندارد.

گرچه امکان دارد که یک نفر، هم دانشمند و عالم باشد و هم به خدا اعتقاد داشته باشد - آنطور که پاره ای از دانشمندان ظاهراً از عهده اش برمی آیند -، شکی نیست که سروکار داشتن با تفکر علمی بیشتر اعتقاد مذهبی را تضعیف می کند تا تقویت. به عنوان نمونه، جمعیت ایالات متحده را در نظر بگیرید: اغلب نظرپرسی ها نشان می دهد که حدود ۹۰ درصد مردم به خدایی طبق تصور شخصی خود اعتقاد دارند، در حالی که ۹۳ درصد اعضای آکادمی ملی علوم اعتقادی به خدا ندارند. این امر دال بر آنست که علم بیش از هر سیستم فکری دیگری با اعتقاد مذهبی تعارض دارد.

افسانه ششم - آتئیستها آدمهای متفرعی هستند.

هنگامی که دانشمندان چیزی را نمی دانند - مثل پاسخ این سوال که چرا کائنات به وجود آمد و یا چگونه اولین مولکولهای خود را پا به عرصه وجود گذاشتند - به سادگی به آن اذعان می کنند. در علم تظاهر به دانستن چیزهایی که نمی دانید، شما را در معرض پاسخگویی و مخمصه جدی قرار می دهد، در حالی که اینکار شریانی حیاتی ایمان و اعتقاد مذهبی است. یکی از طنزهای عجیب در مباحثات مذهبی را در این واقعیت می توان مشاهده کرد که افراد مذهبی ضمن تاکید مداوم بر تواضع و فروتنی خود در عین حال مدعی می شوند که از آن واقعیتهای مربوط به کیهان شناسی، شیمی و زیست شناسی که هیچ عالم و دانشمندی هنوز بر آن آگاهی نیافته، مطلع هستند. در مسایل مربوط به ماهیت کائنات و جا و مکان ما در آن، دانشمندان نظرات خود را از علم و یافته های علمی به دست می آورند. اینرا، نه تنها نمی توان تفرعن نامید، بلکه چیزی جز صداقت فکری نمی توان به شمارش آورد.

افسانه هفتم - آتئیستها با تجربه روحانی بیگانه هستند.

هیچ چیز که یک نفر آتئیست را از تجربه عشق، وجد، خلسه، شور و شعف روحانی و حیرت و شگفتی بازدارد، وجود ندارد. آنچه که آتئیستها از آن ابا دارند، اینست که بر مبنای این تجربه ها ادعاهای ناموجه و غیر قابل توجیهی درباره ماهیت و طبیعت واقعیت مطرح سازند. بحثی نیست که بعضی از مسیحیان با قرائت انجیل و دعا به عیسی مسیح زندگی خود را در جهت مثبتی تغییر داده اند. اما این امر چه چیزی را ثابت می کند؟ اینکه برخی از راه و روشهای منضبط و اصول رفتاری منسجم تاثیر عمیقی بر فکر و روح انسان می تواند داشته باشد. اما آیا تجربه های مثبت مسیحیان دال بر آنست که مسیح تنها ناجی بشریت است؟ به هیچ وجه. زیرا، هندوها، بودائیستها، مسلمانان و حتی آتئیستها، بطور مکرر اثرات و حالات مشابهی را تجربه می کنند.

افسانه هشتم - آئیستها معتقدند که چیزی بعد از مرگ وورای فهم ودرک انسانی وجود ندارد.

آئیستها حدود و ثغور فهم ودرک انسانی را می شناسند و آزادانه آنرا می پذیرند، چیزی که افراد مذهبی از آن عاجزند. روشن است که فهم ودرک ما از کیهان و کائنات کامل نیست. اما روشنتر از آن اینست که نه انجیل و نه قرآن بیانگر بهترین درک ما از آن نیستند. ما نمی دانیم که در جای دیگری در کیهانها حیات (پیشرفته) وجود دارد یا نه، اما امکان آن هست. و در صورتی که باشد امکان دارد که آن موجودات درک و فهمی از قوانین طبیعت داشته باشند که از فهم ودرک ما به مراتب پیشرفته تر باشد. آئیستها بدون هیچ مشکلی اینگونه احتمالات را می پذیرند. آنها همچنین می توانند بپذیرند که چنانچه موجودات زیرکتر و باهوشتری در سیاره های دیگر باشند محتویات انجیل و قرآن برای آنها جذبه و گیرایی خیلی کمتری خواهد داشت تا برای زمینیان. از نقطه نظر آئیستها، مذاهب دنیا زیبایی واقعی و عظمت کائنات را به سطح بسیار کم اهمیت و ناچیزی تنزل می دهند.

افسانه نهم - آئیستها توجهی به این واقعیت ندارند که مذهب برای جوامع انسانی بسیار سودمند است.

آنهايي که بر اثرات مثبت مذهب تاکید دارند، ظاهرا هیچوقت متوجه این واقعیت نیستند که اینگونه اثرات، حقیقت دکتین و فلسفه مذهب (هر مذهبی) را اثبات نمی کنند. به خاطر همین است که ما اصطلاحاتی مثل "آرزو بر جوانان عیب نیست" و "خودفریبی" را ساخته ایم. بین یک توهم تسلی بخش و واقعیت، تفاوت عمیق و مرز کاملاً مشخصی وجود دارد. در هر حال، اثرات مثبت مذهب را در اکثر موارد می توان مورد پرسش قرار داد. چنین به نظرمی رسد که مذاهب دلایل بدی را برای رفتار و کردار خوب به مردم ارائه می کنند، در حالی که دلایل خوب وجود دارند. از خودتان پرسید، کدام یک اخلاقی تر است: کمک به فقرا به انگیزه تشویح برای رنج و محنتشان و یا برای اینکه فکر می کنید خالق دنیا شمارا به اینکار امر کرده و چنانچه اینکار را بکنید اجر اخروی خواهید داشت و اگر نکنید عقوبت خواهید شد؟

افسانه دهم - آئیسیسم هیچ پایه و اساسی برای اخلاقیات ندارد.

اگر کسی خود نمی فهمد یا نمی داند که مثلاً خشونت چیز بدی است، با خواندن انجیل یا قرآن اینرا در نخواهد یافت، زیرا این کتابها مملو از تجلیل و تمجید سرور آمیز از خشونت و سنگدلی، چه از جانب انسانها و چه از جانب خدا، هستند. ما اخلاقیات را از مذاهب دریافت نمی کنیم، بلکه خود با توسل به بصیرت درونی مان که تا حد زیادی در وجود ما ریشه دوانده و بر اثر گذشت هزاران سال تفکر درباره علل و اسباب و امکانات سعادت و بهروزی انسان، پالایش یافته، تعیین می کنیم که چه چیزی خوب یا بد است. بشر در طول سالیان دراز، پیشرفتهای اخلاقی شایان توجهی نموده و این پیشرفتها را با خواندن انجیل و قرآن به دست نیآورده است. هر دو کتاب بر نظام بردگی صحه می گذارند و با اینحال، هر انسان متمدنی امروزه تصدیق می کند که بردگی عملی شنیع و محکوم کردنی است. هر پنداریا کردار نیک در کتب آسمانی - مثل قاعده طلایی ۲ - را می توان با محک خرد و ضابطه اخلاقی شناخت، بدون اینکه لزومی به اعتقاد به این باشد که توسط خالق کائنات بر ما نازل شده است.

* این مقاله اولین بار در روزنامه لس آنجلس تایمز، مورخ ۲۴ دسامبر ۲۰۰۶، صفحه نظرات و تفسیرها، منتشر شده است.

سام هریس مولف "پایان ایمان و اعتقاد: مذهب، ترور و آینده منطق" و نیز "نامه به یک ملت مسیحی" می باشد.

۲۴ دسامبر ۲۰۰۶

<http://www.latimes.com/news/opinion/la-op-harris24dec24.0.3994298.story?page=1&coll=la-opinion-rightrail>

۱- فاقد مذهب بودن، بی خدایی، عدم قبول فلسفه مذهبی. در فارسی، این کلمه معمولاً "بیدینی" و "لامذهبی" ترجمه می شود. واژه های "الحاد" و "کفر" و امثالهم برای افزودن بار منفی به کلمه ولعن و تکفیر به کار برده می شود و لذا ترجمه های نادرست و گمراه کننده ای هستند. در اینجا، همان کلمه آئیسیسم را که به صورت واژه ای بین المللی در آمده، به کار می بریم.

۲- آنچه که به خود نمی پسندی به دیگران روا مدار" - مترجم.